



آرش سعیدی راد

▫ پژوهشگر مطالعات غرب آسیا
▫ همکار در مرکز مطالعات آمریکا

سردرگمی راهبردی

توازن قوا برخلاف منافع آمریکا در غرب آسیا

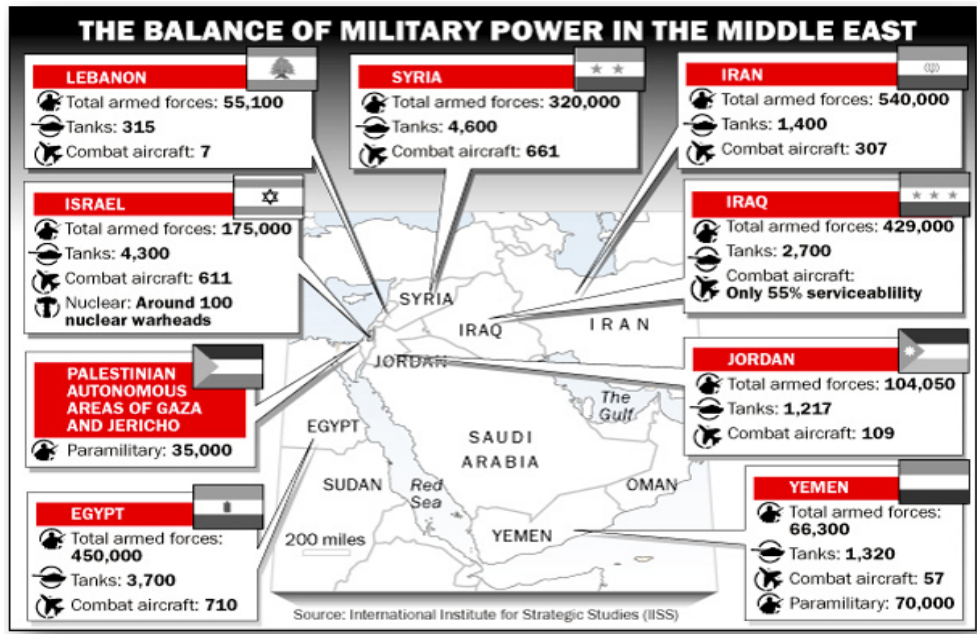
کاهش اعتبار سیاست خارجی آمریکا

شکست آمریکا تنها در حوزه نظامی نیست، زیرا اگر به عمق شکست نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که آمریکا، علاوه بر بعد نظامی در ابعاد دیگر نیز در منطقه با شکست مواجه شده است. از این رو، این سؤال مطرح می شود که چرا توازن قوا، برخلاف منافع آمریکا در جریان است؟ در ادامه نویسنده تلاش خواهد کرد تا با استفاده از روش تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد. یافته ها نشان می دهند آنچه باعث شده تا الگوی توازن قوا برخلاف منافع آمریکا در غرب آسیا تشکیل شود، درک نادرست آن ها از فرهنگ منطقه، عدم اشتراکات خاص و پایدار، سردرگمی راهبردی در منطقه، یک جانبه گرایی آمریکا پس از نظام دوقطبی و کاهش اعتبار سیاست خارجی آن ها است.

قطعاً آن چیزی که به صورت نسبی مورد تأیید همه کارشناسان و پژوهشگران بوده، عدم درک دقیق فرهنگ مسلط در منطقه از سوی آمریکایی ها است. در این راستا، برخی از نخبگان آمریکایی بر این باور بودند که اتخاذ استراتژی هرج و مرج و مرج خلاقانه به عنوان پایه و اساس بازسازی ملت بر اساس اصول و ارزش های غربی، می تواند در غرب آسیا موفق شود؛ اما با این اوصاف، این گونه تفکر محکوم به شکست شد. از این رو رویای «ایجاد دموکراسی» و «اقتصاد بازار آزاد»، در حد همان رؤیا باقی ماند.

▫ عدم اشتراکات خاص با منطقه

بدون شک، قدرتی می تواند الگوی توازن قوا به نفع خود را بر منطقه مسلط کند که اشتراکات خاصی با آن منطقه داشته باشد یا هزینه هایی (مالی و جانی) تقبل نماید. درست است که بهانه و شعار اصلی ورود آمریکا به غرب آسیا، بازسازی ملت و تحکیم دموکراسی بوده اما در این راستا، نه تنها هزینه هایی نکرده، بلکه هزینه های امنیتی منطقه را هم چندین برابر کرده است؛ به گونه ای که «بن رودز»، مشاور امنیت ملی باراک اوباما در امور خارجه، اشاره کرده است: «اگر آمریکا در عراق، افغانستان، لیبی و... دخالت نمی کرد، الآن این کشورها وضعیت بهتری داشتند». به عنوان مثال، آمریکا برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تنها 10 میلیارد



ترک می‌کردند، اکنون الگوی توازن قوا به نفع خودشان، در جریان بود.

□ یک‌جانبه‌گرایی آمریکا پس از فروپاشی الگوی دوقطبی

اندیشه یک‌جانبه‌گرایی گویای این موضوع است که آمریکا در رویارویی با مسائل بین‌المللی بر راه‌حل‌های یک‌سویه (در تمام حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و...)، تأکید و اصرار داشته است. در واقع، آن‌ها به راهکارهای سیاسی همکاری جویانه، چندجانبه‌گرایی و مشترک‌اقتدای نداشته‌اند. در بیشتر موارد نیز استدلال‌شان این بود که دنیای جدید، به قوانین و معاهدات جدید نیاز دارد اما به شرطی که هژمونی آمریکا را محدود نکند. برخی از

آمریکا، در خصوص خروج آن‌ها از افغانستان سؤال می‌شود، به طور صریح اعلام می‌کند: «ما برای ساخت ملت به افغانستان نرفته بودیم، برای مبارزه با تروریسم رفته بودیم».

در واقع، این اظهارات، سردرگمی راهبردی آن‌ها در منطقه را نشان می‌دهد که به مرور زمان به منافع و اعتبارشان در منطقه، آسیب خواهد رساند. به عبارتی آمریکایی‌ها نمی‌دانند که چگونه به راهبردها خاتمه دهند و این امر، موجب عدم حمایت رسمی کشورهای منطقه از سیاست واشنگتن شده است؛ اما به احتمال زیاد اگر آن‌ها بعد از حذف بن‌لادن در افغانستان و صدام در عراق، این دو کشور را

دلار هزینه کرد؛ بنابراین، طبیعی است که گذر زمان الگوی امنیتی توازن قوا را به ضرر آمریکا در منطقه گسترش دهد. به خصوص بعد از اینکه بیشتر کشورها (حتی متعهدان آمریکا) به این درک رسیدند که تهدیدات علیه آن‌ها را کاهش نمی‌دهد.

□ سردرگمی راهبردی در منطقه

مسئولان آمریکا از رؤسای جمهور گرفته تا فرماندهان ارشد، درگیر سردرگمی راهبردی بودند. در واقع، هیچ‌کدام از آن‌ها چشم‌انداز روشنی از ورود آمریکا به غرب آسیا ارائه ندادند. از این رو، همیشه واکنش‌های سردرگمی به ماندن یا رفتن آمریکا از منطقه داشتند. در این راستا، وقتی از جو بایدن رئیس‌جمهور

مهم‌ترین موارد یک جانبه‌گرایی این کشور در منطقه عبارت‌اند از: «حمله به افغانستان و عراق، تحریم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای غیرهمسو و خروج از برجام و نقض تعهدات برجامی». بنابراین، در پیش گرفتن سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه، باعث شده است تا مقاومت در برابر آن افزایش یافته و ترویج بی‌اعتمادی به آن‌ها در منطقه نیز گسترش یابد. به همین دلیل است که اعتماد و انتفاع از آمریکا برای نظام بین‌الملل، به تدریج تخریب شده و قدرت و جایگاه آن‌ها، رو به افول و تضعیف رفته است.

و...، گرایش‌های ضدآمریکایی به عامل مهمی برای پیوستن افراد به گروه‌های جهادی مبارز با آمریکا تبدیل شده و همکاری کامل دولت‌های متزلزل این کشورها با آمریکا، کار را دشوار ساخته است. نگرانی‌های ژئواستراتژیک و همچنین، مخالفت‌های سیاسی، ایدئولوژیک و اخلاقی با نقش تاریخی و ماجراجویی نظامی یک دهه گذشته آمریکا در منطقه، به مانعی برای همکاری کامل این دولت‌ها با آمریکا بدل شده؛ بنابراین روشن است که حل این مشکلات، کار ساده‌ای برای سیاست‌گذاران آمریکایی نخواهد بود.

□ جمع‌بندی

آمریکا از سال 2001، هزینه‌هایی برای تحقق اهداف خود در منطقه صرف کرده که با وجود این هزینه‌ها، همچنان توازن قوا برخلاف منافعشان در جریان است. در واقع، اقدامات، شعارها و... آمریکا در غرب آسیا، درس‌هایی از بی‌اعتمادی به آمریکا در بیشتر کشورها، به نمایش گذاشت که شاهد ادامه دار شدن تهدیدات و چالش‌ها در منطقه هستیم؛ بنابراین، نشانه‌هایی از توازن قوا برخلاف منافع آمریکا در منطقه، بیش از پیش نمایان شده است.

□ کاهش اعتبار سیاست خارجی آمریکا

آخرین نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی گالوپ، نشان می‌دهد که اعتبار سیاست‌های خارجی آمریکا، در حال کاهش بوده و تأثیر منفی بر روی نگرش آن‌ها نسبت به این کشور داشته است. همچنین، افراد شرکت‌کننده در نظرسنجی عقیده دارند، آمریکا در سه مورد ذیل، بیشترین نقش منفی را ایجاد کرده است:

«مبارزه با فقر، حفظ محیط زیست و حفظ صلح در جهان».

در مجموع، این موارد نشان می‌دهد که اعتبار سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های اخیر، در حال کاهش است؛ زیرا در افغانستان، عراق، پاکستان

